

نشانه‌های رحمت الهی در زندگی حضرت موسی^(ع)

طبق روایت قرآن کریم

نوریه جوهری^۱ | شکیلا نوری^۲ | زکریا فصیحی^۳

چکیده

مطالعه داستان‌های قرآنی و استخراج پیام‌های معرفتی آن‌ها و در اختیار مخاطب امروزی قرار دادن آن‌ها، یک ضرورت پژوهشی است؛ زیرا داستان‌ها هم با عواطف انسان سروکار دارد و از متن یک زندگی تجربی برخاسته است. لذا بیشترین تأثیر را می‌تواند در زندگی مخاطب امروزی خود نیز داشته باشد. در این مقاله که با روش توصیفی و تحلیلی تدوین شده، بخشی از زندگی حضرت موسی^(ع) با هدف استخراج پیام‌های معرفتی و تربیتی آن تحت عنوان جریان رحمت الهی در زندگی آن حضرت بررسی شده است؛ زیرا فرضیه اولیه این تحقیق آن است که در زندگی حضرت موسی^(ع)، اتفاقات عجیبی افتاده که تنها با نگاه رحمت خاص الهی بودن، قابل فهم و تحلیل است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که جریان رحمت، قدرت و اراده الهی در زندگی حضرت موسی^(ع) بسیار آشکار است؛ اما این امر اختصاص به زندگی آن پیامبر بزرگ الهی ندارد، بلکه معیار برخورداری از این رحمت، لیاقت و ظرفیت وجودی انسان‌ها است. لذا هرکسی به اندازه سعه وجود خود و با معیار محسن و مؤمن و متقی و عبد بودن، می‌تواند بهره‌ای از رحمت الهی داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌های رحمت الهی، رحمت رحمانی، رحمت رحیمی، حضرت موسی، فرعون

۱. محصل حوزه علمیه امام علی^(ع)، کابل. ایمیل: mjtbyhry66@gmail.com

۲. محصل حوزه علمیه امام علی^(ع)، کابل. ایمیل: jwhrymjtby5@gmail.com

۳. دکتری جریانه‌های کلامی معاصر، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

ایمیل: zfs110110@gmail.com

مقدمه

یکی از اهداف اصلی قرآن کریم، بیدار کردن و هدایت انسان‌ها است؛ «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ». (انسان: ۳) بخشی از این هدف، از طریق بیان قصص انبیا و سرگذشت نیک و بد ملل و أمم، اقوام و جوامع گذشته و حتی اشخاص برجسته در سمت نیکی و بدی، پی گرفته شده است. لذا یکی از محورهای اساسی مباحث قرآنی را همین قصه‌ها و داستان‌ها تشکیل داده که هرکدام حاوی پیام خاص معرفتی، در جهت هدایت انسان‌ها است. اگر آیات و سور قرآن کریم را به صورت کلی، به احکام عملی و معارف یا اعتقادات تقسیم کنیم، داستان‌ها با اهدافی که دارد، قطعاً در بخش معارف جای می‌گیرد؛ زیرا به نحوی بیانگر مباحث معرفتی و خداشناسی و تمثیلاتی برای بیان معارف مربوط به قیامت است. هرچند قصه‌های قرآنی عموماً به صورت کلی بیان شده، ولی در موارد خاص و با هدف خاصی، به جزئیات نیز پرداخته است. یک جنبه خوبی داستان‌های قرآنی، همین کلی بودن آن‌ها است؛ زیرا در بسیاری از موارد به عنوان قواعد کلی زندگی، برای تمام جوامع و انسان‌ها در تمام اعصار و امصار، کارایی دارد و هرکسی و هر جامعه‌ای، می‌تواند مطابق نیاز معرفتی و معنوی خود، از قوانین کلی این داستان‌ها درس بگیرد و در زندگی خود پیاده کند.

بر این اساس، مطالعه این داستان‌ها و استخراج پیام‌های معرفتی آن‌ها و در اختیار مخاطب امروزی قرار دادن آن‌ها، یک ضرورت پژوهشی است. از سوی دیگر تبیین ارتباط خاص خداوند با بندگان، هم برای فهم و هم برای تفهیم به دیگران یک ضرورت است؛ زیرا دانستن این امر معرفتی، باعث ارتباط‌گیری بندگان مخصوصاً جوانان با خداوند خواهد شد. نویسندگان این مقاله، با درک این ضرورت‌های مطالعاتی و پژوهشی و با هدف تبیین زوایای یکی از داستان‌های قرآنی، برای مخاطب امروزی، بخشی از داستان حضرت موسی^(ع) را بررسی کرده‌اند. لذا این مقاله از نظر محتوایی، حاوی دو بخش مرتبط به هم است؛ یکی بررسی نشانه‌های رحمت خداوند در زندگی حضرت موسی^(ع) قبل از بعثت آن حضرت و دیگری اثرات اعتقادی و معرفتی این بخش از داستان زندگی آن حضرت برای مخاطبان امروزی.



روش تحقیق این گونه بوده که پس از بررسی مفهوم رحمت خداوند و انواع آن، نشانه‌های رحمت خداوند در زندگی حضرت موسی (ع)، در آیات کریمه قرآن شناسایی و استخراج شد. پس از توصیف آن بخش از داستان زندگی این پیامبر بزرگ، رحمت و لطف خاص خداوند، در همان مورد برجسته و تحلیل شده و کارایی برخی از زوایای زندگی آن حضرت برای انسان معاصر نیز برجسته شده است. بنابراین در تدوین این مقاله، از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است.

۱. معناشناسی رحمت الهی

رحمت (الرَّحْمَةُ) را در لغت «الرَّحْمَةُ وَالتَّعَطُّفُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲: ۲۳۱) معنا کرده‌اند؛ یعنی نرمی و مهربانی یا به نرمی رفتار کردن و مهر ورزیدن. رحمت در انسان به معنای دلسوزی کردن است که در احسان و محبت به دیگران تجلی می‌یابد؛ اما در خداوند متعال به معنای احسان به بندگان و عفو و بخشیدن گناهان آنان است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۷) در اصطلاح علم کلام و مخصوصاً از نظر کلام شیعی، «رحمت الهی به معنای افاضه خیر به مخلوقات است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۱: ۱۰۶) که اقتضای خالقیت و رازقیت یا خداوندی خدا است؛ چنانکه قرآن کریم فرمود: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ؛ پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده». (انعام: ۵۴)

رحمت انفعال و تأثر خاصی است که در وقت دیدن یک نیازمند، عارض قلب می‌شود و شخص را به رفع احتیاج و نقیصه وادار می‌کند. این معنای رحمت با این تحلیل، به عطا و فیض برمی‌گردد و خداوند سبحان با رحمت توصیف می‌شود؛ یعنی رحمت در خدا به معنای عطا و احسان است نه تأثر و انفعال قلب؛ زیرا در ذات باری تعالی، انفعال نیست. (قرشی، ۱۳۷۱، ۳: ۷۱) رَحِمَتْ نرمی و نرم‌خویی است که نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضا می‌کند. گاهی درباره مهربانی و نرم‌دلی به‌طور مطلق و گاهی در معنای احسان و نیکی کردن که جدا از رِقَّت است، به کار می‌رود. مثل رَحِمَ اللَّهُ فلاناً؛ یعنی خدا او را مورد احسان و رحمت قرار دهد. هرگاه



خدای تعالی با این واژه توصیف شود، چیزی جز احسان محض و بدون رقت و رحم دلی نیست. در روایت نیز آمده است: «أَنَّ الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ أَنْعَامٌ وَافْضَالٌ وَمِنْ الْأَدْمِينِ رِقَّةٌ وَتَعَطُّفٌ؛ رحمت از سوی خداوند، نعمت دادن و بخشایش و از آدمیان شفقت و مهربانی است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۷)

۲. انواع رحمت الهی

رحمت الهی نسبت به انسان و عالم خلقت، بر دو گونه متجلی می‌شود و در زندگی انسان نمود می‌یابد:

۲-۱. رحمت رحمانی

رحمت رحمانی، رحمت بی‌کران و فراگیر است که شامل همه عالم هستی می‌شود. اصلاً اصل افاضه وجود و آفرینش عالم خلقت، بر اساس رحمت رحمانی خداوند صورت گرفته است؛ اما رحمت رحمانی نسبت به انسان، به معنای افاضه فیض و رساندن خیر و رفع نیاز از انسان است که «از ویژگی تمامیت، عمومیت و کمال برخوردار است. تمامیت به این معنا است که خداوند می‌خواهد نیازمندی را از جمیع نیازمندان بردارد، عمومیت به این معنا است که گستره رحمت الهی هم خوبان را و هم عاصیان را در بر می‌گیرد و هم مؤمنان و هم کافران در این جهان مشمول آن می‌شوند و هم در آن جهان؛ اما کمال به این معنا است که خداوند مانند انسان مهربان و نیکوکار نیست که در اثر مهربانی و رحمت منفعل شود». (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۱: ۱۰۶) این نکته نیز قابل ذکر است که «رحمت رحمانی در حق هر موجودی، متناسب با ظرفیت وجودی آن است؛ زیرا «العطیات بحسب القابلیات؛ عطایا به اندازه ظرفیت دریافت کنندگی موجودات است». اینکه خداوند فرمود: «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف: ۱۵۵) مؤمن و کافر ذی‌شعور و بی‌شعور را فراگرفته است، منظور رحمت رحمانی است». (محقق سبزواری، ۱۳۸۳، ۲: ۶۰۸)

۲-۲. رحمت رحیمی

رحمت رحیمی افاضه ایمان و علم و معرفت و توفیق خداوند به مؤمنین است (محقق



سبزواری، ۱۳۸۳، ۲: ۶۰۸) و به احوال سالکان اختصاص دارد و مظاهری است که زمینه‌های جلب فیض خاص الهی را برای آنان فراهم می‌کند. (ر.ک. آشتیانی، ۱۳۸۱: ۵۰۸) بنابراین رحمت رحیمی، رحمتی است که تنها پرهیزگاران و نیک‌سیرتان را در برمی‌گیرد. قرآن کریم از آن لحاظ که فقط هدایتگر متقین است (بقره: ۲)، نماد رحمت رحیمی خداوند است و از آن لحاظ که همه را به راه درست دعوت کرده و برای بهره همه نازل شده، می‌تواند نماد رحمت رحمانی خداوند باشد.

۳. معرفی مختصر حضرت موسی (ع)

حضرت موسی (ع) فرزند عمّرام (در عبری به معنای قوم خدا) است که در عربی به عمران تغییر یافته است. وی فرزند قهات و از اسباط لاوی بن یعقوب نبی (ع) بود. (مستر هاکس، ۱۳۸۳، ذیل واژه) پس حضرت موسی بن عمران، از نوادگان حضرت یعقوب (ع)، از انبیای بنی اسرائیل و سومین پیامبر اولوالعزم، ملقب به «کلیم‌الله» است که شریعت و کتاب مستقلی دارد. ایشان دارای معجزات فراوانی از جمله نُه معجزه آشکار بود که در قرآن کریم (ر.ک. اعراف: ۱۳۳) آمده است. این معجزات عبارت بود از حمله ملخ‌ها، شپش‌ها و قورباغه‌ها، تبدیل آب‌ها به خون، طوفان، شکافته شدن دریا، سنگ، تبدیل عصا به اژدها و نورانی شدن دست حضرتش یا عنوان ید بیضا. (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲: ۴۲۳-۴۲۴) حضرت موسی (ع) در زمانی به دنیا آمد و بزرگ شد که فرزندان پسر بنی اسرائیل، توسط دستگاه ستمگر فرعون کشته می‌شدند. او در جریان دفاع از مظلوم در مصر که به کشته شدن یکی از یاران فرعون انجامید، از مصر گریخت و در سرزمین مدین با حضرت شعیب نبی (ع) آشنا شد. با فراهم شدن مقدماتی، با دختر شعیب ازدواج کرد و قریب نُه سال در مدین زندگی کرد؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۳: ۲۱) اما وقتی از مدین به مصر بازمی‌گشت، در مکانی به نام «طُوی» راهش را گم کرد. پس از حیرانی در آن بیابان، ناگهان آتشی را در کوهی (کوه طور) دید و به قصد آوردن آتش برای خانواده‌اش، نزدیک کوه طور رفت. وقتی به آتش نزدیک شد، با دریافت پیام الهی، به پیامبری مبعوث شد: «ای موسی! من پروردگار



تو هستم، پس کفش‌هایت را بیرون آر. تو در سرزمین پاک و مقدس «طوی» گام نهاده‌ای. ای موسی! تورا برای پیامبری برگزیدم پس به آنچه به تو وحی می‌شود، گوش فرا ده». (طه: ۱۰-۱۴)

دین و شریعت او «یهودیت» و نام کتاب آسمانی وی «تورات» است. خدای متعال درباره گستره رسالت موسی^(ع) می‌فرماید: «وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ؛ ما به موسی^(ع) کتاب آسمانی دادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل ساختیم». (اسراء: ۲) آن حضرت با فرعون و دستگاه ستم او بسیار مبارزه فرهنگی کرد و باعث نجات بنی اسرائیل از سلطه فرعون شد. درباره طول عمر و کیفیت وفات آن حضرت، گزارش‌های متفاوتی وجود دارد. حضرت طبق برخی همین گزارش‌های تاریخی، در شب ۲۱ رمضان، (طوسی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۱۴) و در سن ۱۲۰ یا ۲۴۰ سالگی، در بیابان تیه^۱ درگذشت. (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۲۷۰)

۴. مهم‌ترین نشانه‌های رحمت الهی در زندگی حضرت موسی^(ع)

در زندگی حضرت موسی^(ع)، اتفاقات عجیبی افتاده است. متکلمین برخی از اتفاقات در زندگی پیامبران را ارهاص نامیده‌اند. «ارهاص در لغت بنیاد نهادن دیوار است، ولی در اصطلاح عبارت از امر خارق عادت که از سوی پیامبر پیش از بعثش ظاهر می‌گردد». (حلبی، ۱۳۷۶: ۱۵۲) مانند شکستن ایوان کسری، خاموش شدن آتشکده فارس و... در شب میلاد حضرت پیامبر اکرم^(ص). (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۹۴) کسی از دانشمندان علم کلام، اتفاقات زندگی حضرت موسی^(ع) را ارهاص خوانده است؛ اما با توجه به شرایط حاکم در زندگی آن حضرت، می‌توان گفت زنده ماندن و بزرگ شدن آن حضرت، نوع لطف و رحمت خاص الهی برای بنی اسرائیل و پیاده‌سازی شریعت الهی در زمین بوده است. برخی از این اتفاقات را که قبل از نبوت حضرت موسی^(ع) واقع شده، در ادامه تحت عنوان نشانه‌های رحمت الهی می‌آوریم. اینکه ماهیت این اتفاقات رحمت خداوند است، فرضیه این مقاله بر اساس تلقی

۱. صحرايي است که بنی اسرائیل در آنجا بعد از امتناع در رفتن به شام، سرگردان ماندند و این ولایت در میان ایله و مصر و دریای قلزم و کوه‌های سِراة واقع است. (قزوینی، ۱۹۹۸: ۱۷۴)



نویسندگان است. اگر رحمت بودن آن‌ها ثابت شود، طبق تعریفی که از انواع رحمت الهی صورت گرفت، نوعیت این رحمت حتماً رحیمیه خواهد بود که اولاً شامل حال حضرت موسی (ع) شده و ثانیاً شامل حال بنی اسرائیل که از بند سلطه فرعونیان آزاد شدند.

۴-۱. محفوظ ماندن حضرت موسی (ع) از شر فرعونیان در هنگام تولد

پیشگویان و منجمان دربار فرعون به او خبر داده بودند که فرزندی در میان بنی اسرائیل می‌آید که زندگی و حکومت تو را نابود می‌کند. فرعون سوگند خورده بود که پس از این به بعد، هر فرزند پسری را که در میان بنی اسرائیل به دنیا بیاید، می‌کشم. او برخی از زنانی قبطی را مأمور کرده بود تا زنان بنی اسرائیل را زیر نظر بگیرند و حامله بودن هر کدام را گزارش دهند. میان مردان و زنان ایشان جدایی انداخت و مردان را زندانی کرده بود. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۳: ۲۵) گماشته‌های فرعون شکم زنان حامله را پاره می‌کردند و کودک را سر می‌بریدند؛ اما خداوند لطفی کرد و نطفه موسی (ع) در قصر فرعون منعقد شد و حمل مادرش نیز مخفی بود. (طیب، ۱۳۷۸، ۶: ۴۴۴) گویا عمران از کارکنان قصر فرعون بوده است.

در چنین فضایی خفقان و تاریک که بنی اسرائیل حتی در خانه خود امنیت نداشتند و صدها نوزاد پسر کشته شدند؛ اما کسی که خواسته خدا بود و باید زنده می‌ماند تا بساط استبدادی فرعون را نابود می‌کرد، از آن همه مراقبت و تفتیش دقیق در امان ماند، مخفیانه حمل شد و مخفیانه به دنیا آمد. دلیل این زنده ماندن، چیزی جز رحمت و لطف خاص خداوند نیست.

۴-۲. وحی به مادر موسی (ع) و نحوه ورود او به قصر فرعون

خطر جدی حضرت موسی را تهدید می‌کرد؛ اما به لطف الهی مرکز اصلی خطر، مأمن و مسکن او شد. از حضرت امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «فَلَمَّا وَضَعَتْ أُمُّ مُوسَى (ع) بِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرَتْ وَ حَزِنَتْ وَ اغْتَمَّتْ وَ بَكَتْ وَ قَالَتْ يَذْبَحُ السَّاعَةَ؛ وقتی موسی (ع) به دنیا آمد، مادرش نگاهی پر از غم و اندوه به وی کرد و



گریست و گفت حیف این پسر که هم‌اکنون او را ذبح می‌کنند». (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۳: ۲۵) «این طبیعی است که مادری در محیط آن‌چنانی، نگران نوزادش باشد و در دلش طوفانی از غم و اندوه ایجاد شود و از عمق جان فریاد بزند؛ اما لطف خداوند شامل حالش شد و آرامشی در دلش فرستاد. چنانکه خداوند می‌فرماید: وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى^(۷) فَارِغاً؛ و ما قلب مادر موسی^(ع) را فارغ ساختیم. برخی از مفسرین درباره معنای این فراغت گفته‌اند منظور این است که خداوند قلب مادر موسی^(ع) را از هم و غم خالی کرد تا به اطمینان و آرامش برسد. چنانکه قرآن می‌فرماید: إِنَّ كَادَتْ لَتُبْدِيَ بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ اگر دل او را (به‌وسیله ایمان و امید) محکم نکرده بودیم، نزدیک بود مطلب را افشا کند. ربط و ربطنا؛ یعنی استحکام و تقویت». (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ۱۲: ۱۸۸-۱۸۹) اینجا خداوند تقویت و محکم شدن قلب مادر موسی^(ع) را به خود نسبت می‌دهد. این یعنی لطف و رحمت خاص خداوند به‌صورت مستقیم، در زندگی حضرت موسی^(ع) دخالت داشته است.

پس از آنکه خداوند آرامش و سکینه را بر دل مادر موسی^(ع) حاکم کرد و او را از زنده ماندن فرزندش اطمینان داد، راهنمایی نیز کرد. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ ما به مادر موسی^(ع) (یوکابد) الهام کردیم که او را شیر بده و وقتی بر او ترسیدی، وی را در دریا (ی نیل) بیفکن و نترس و غمگین مباش؛ زیرا ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از رسولان قرار می‌دهیم». (قصص: ۷) چنانکه در قرآن کریم مشخص است، دریافت کنندگان وحی از سوی خداوند، افراد خاص یا مخلوقات خاص خداوند است. اینکه خداوند مادر موسی^(ع) را از طریق وحی راهنمایی کرد، اینکه او این وحی را فهمید که از طرف خداوند است و به آن فهم خود اعتماد کرد، یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها و تجلیات رحمت خاص خداوند در داستان حضرت موسی^(ع) است.

صندوق حامل حضرت موسی^(ع)، طبق راهنمایی خداوند توسط مادر به آب انداخته شد؛ اما برای آنکه ماجرا به‌درستی مدیریت شود، دخترش را که مریم یا کلثوم نام



داشت، (کاشانی، ۱۳۳۶، ۵: ۴۴۶) برای سرکشی و اطلاع از سرانجام ماجرا، گماشت تا صندوق را تعقیب کند. «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ؛ و مادر موسی (ع) به کلثوم گفت: وضع حال او را پیگیری کن. او نیز از دور ماجرا را مشاهده و پیگیری کرد». (قصص: ۱۱) کلثوم هم قبول کرد و به گونه‌ای که کسی شک نکند، صندوق را دورادور دنبال کرد. فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ». (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ۱۲: ۱۹۰)

برخی گفته‌اند «فرعون و همسرش آسیه، در کنار رود نیل آمده بودند که چشمشان به صندوق حامل موسی (ع) افتاد. فرعون دستور داد و آن را از آب گرفتند. وقتی موسی (ع) را در آن دید، گفت این کودک بنی اسرائیلی است و خواست او را بکشد؛ اما خداوند محبت موسی (ع) را در قلب آسیه ایجاد کرد. لذا آسیه گفت: «لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا». فرعون حرف آسیه را قبول کرد». (بحرانی، ۱۴۱۶، ۴: ۲۵۶)

برخی گفته‌اند زن فرعون از نسل بنی اسرائیل و از صلحای زمان بود. فرعونیان چون شنیدند که پادشاه طفلی را به فرزندی گرفته است، هر یک زن خود را نزد آسیه فرستادند تا قابله و مربی آن طفل باشند، ولی موسی (ع) رام هیچ‌یک از آن‌ها نشد تا آنکه مادر خود را یافت. (لاهیجی، ۱۳۷۳، ۳: ۴۵۵) «از آنجاکه فرعون و آسیه، موسی (ع) را در میان صندوق چوبی از آب گرفته بودند، او را موسی (ع) نامیدند. مودر زبان قبطی به معنای آب و شی به معنای درخت و چوب است. لذا کودک را موشی نامیدند که در زبان عربی و قرآن به موسی (ع) تغییر یافته است». (سمرقندی، بی‌تا، ۲: ۵۹۹)

مادر موسی (ع) حق داشت در آن جوّی که علیه بنی اسرائیل ایجاد شده بود، نسبت به زندگی فرزندش نگران باشد و بترسد؛ اما رحمت آشکار خداوند اینجا به سراغ آن مادر آمد و او را نه تنها برای سلامتی فرزندش دلداری داد و راهنمایی کرد، بلکه بشارت پیامبر شدن فرزندش را نیز داد. گویی مادر از این وعده خداوند، به چنان اطمینانی رسیده بود که هرچه شنیده بود را موبه مو اجرا کرد. خود همین اطمینان و آرامشی که تمام جان این مادر را فراگرفت، می‌تواند نشانه‌ای از رحمت پروردگار باشد. این بخشی از قضیه، زاویه عجیب دیگری هم دارد که با عقل عادی قابل فهم

و باور نیست؛ اینکه مادر حاضر شود فرزند نوزادش را با دست خود در آب اندازد و عجیب‌تر اینکه آب، صندوق حامل کودک را به سمتی ببرد که ظاهراً عمق خطر و مرکز اصلی توطئه علیه بی اسرائیل است؛ اما همین مرکز توطئه، مأمن و مسکن موسی^(ع) می‌شود و این یعنی رحمت و نگاه ویژه خداوند به حضرت موسی^(ع).

۴-۳. ماجرای بزرگ شدن حضرت موسی^(ع) در مرکز خطر

صندوق حاوی حضرت موسی^(ع) به دست خانواده فرعون می‌افتد. چنانکه قرآن کریم گزارش می‌دهد: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد. مسلماً فرعون و هامان و لشکریانشان در اشتباه بودند. همسر فرعون (چون دید آن‌ها قصد کشتن کودک را دارند) گفت: این نور چشم من و توست. او را نکشید شاید برای ما مفید باشد یا او را به عنوان پسر خود برگزینیم و آن‌ها نمی‌فهمیدند که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش می‌پرورانند. (قصص: ۸-۹)

فرعون و هامان در آن رفتاری که با بنی اسرائیل و موسی^(ع) کردند، از ترس سرنگونی ملک و از بین رفتن سلطنتشان به دست ایشان بود تا به خیال خود مقدرات الهی را تغییر دهند، ولی اشتباه کردند. جمع بسیاری از کودکانی را که هیچ اثری در انهدام سلطنتش نداشتند، کشتند و موسی^(ع) را خود فرعون از دریا گرفت و در قصر خود بزرگ کرد. معنای آیه این است که «آل فرعون موسی^(ع) را در دریا یافتند و از آب گرفتند و نتیجه این کار آن شد که همین موسی^(ع) دشمن و وسیله اندوه آنان شد. آری فرعون و هامان و لشکریانشان در کشتن فرزندان مردم و زنده نگهداشتن موسی^(ع) در اشتباه بودند. آنان خواستند کسی را که به زودی آنان را نابود می‌کند، نابود کنند، ولی او را با کمال جد و جهد حفظ نموده و در تربیتش مجدانه کوشیدند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۱۲)

اینکه آسیه از کشته شدن موسی^(ع) جلوگیری کرد و پیشنهاد فرزند خواندگی وی را



مطرح کرد، «به خاطر این بود که خداوند، محبت موسی^(ع) را در قلب وی افکنده بود. لذا نخست بلا و کشتن را از او بگرداند و سپس پیشنهاد فرزندى او را بدهد. خداوند این جریان را یکی از منت‌هایی دانسته که به موسی^(ع) داده است. فرمود: *وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي*. (طه: ۳۹) همسر فرعون وقتی «عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا» گفت که آثار جلالت و سیمای جذبه الهی را در موسی^(ع) دید». (همان: ۱۲)

با نگاه منطقی و طبیعی، روشن است که کودک نیاز به شیر دارد و وقتی شیر گیرش می‌آید، باید بخورد؛ اما موسی^(ع) شیر دایه‌ها را نمی‌خورد. این هم نشانه دیگر از لطف و رحمت خداوند است که گویی به کودک دستور داده باشد تا شیر کس دیگری را نخورد. چنانکه خداوند این مسئله را به خودش نسبت می‌دهد: «وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ؛ ما همه زنان شیرده را از پیش، بر او حرام کردیم». کلثوم که صندوق را تعقیب کرده بود، پیشنهاد داد: «فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ؛ آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این نوزاد را برای شما کفالت کنند و خیرخواه او باشند؟»؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَجَاءَتْ بِأُمِّهِ؛ فرعون قبول کرد و کلثوم نزد مادرش آمد و او را به قصر برد». (بحرانی، ۱۴۱۶، ۴: ۲۵۶) کودک از خوردن شیر دیگران امتناع می‌ورزد، که زمینه‌های رسیدن به مادرش به صورت ظاهراً طبیعی، فراهم شود تا هم وعده خداوند به مادر کودک مبنی بر بازگرداندنش، محقق شود و هم طفلی که قرار است پیامبر خدا شود، باید با شیر پاکیزه مادرش رشد کند و تربیت یابد.

هر روز موسی^(ع) را خطری تهدید می‌کرد. «روزی موسی^(ع) پس از عطسه زدن، الحمد لله گفت و فرعون به خشم آمد و موسی^(ع) را زد. موسی^(ع) از ریش فرعون گرفت و مقداری از آن را کند. فرعون خواست او را بکشد، ولی آسیه گفت او کودک است و نمی‌داند که چه می‌کند. اگر باور نداری امتحانش کن. مقداری آتش و مقداری خرما پیش او بگذار. اگر بین آن‌ها تمیز داد، حرف تو درست است. وقتی مجمر آتش و ظرف خرما را پیش موسی^(ع) گذاشتند و دستور دادند که بخور، موسی^(ع) دست به سمت خرما دراز کرد؛ اما جبرئیل موسی^(ع) را از خرما منصرف و به سمت

آتش راهنمایی کرد و موسی^(ع) مقداری از آتش را گرفت و به دهانش گذاشت. زبانش سوخت و فریاد زد. آسیه گفت دیدی که او متوجه چیزی نیست و فرعون متقاعد شد و موسی^(ع) را بخشید». (قمی، ۱۳۶۷، ۲: ۱۳۶)

حضرت موسی^(ع) تحت مراقبت ویژه خداوند در خانه فرعون بزرگ می‌شود تا بعدها به فرعون و همه بشریت بفهماند که در جایی که دست غیب و اراده الهی در کار باشد، کسی نمی‌تواند دخالت کند یا مانع اراده الهی شود. فرعون آن همه کودک و نوزاد از بنی اسرائیل کشت؛ اما نتوانست جلو آنچه باید محقق می‌شد را بگیرد؛ زیرا وقت اراده خداوند به وقوع چیزی تعلق بگیرد، واقع می‌شود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: موجود باش، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود». (یس: ۸۲) فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند و وقتی کاری را مقرر کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!» بی‌درنگ موجود می‌شود». (غافر: ۶۸) کلمه «حَرَمْنَا» و نیز کلمه «فَرَدَدْنَاهُ» و... در این ماجرا نشان می‌دهد که تدبیر اصلی امور مستقیم به دست خود خداوند است.

۴-۴. اعطای علم و حکمت به موسی^(ع)

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ و وقتی موسی^(ع) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم؛ و این گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم». (قصص: ۱۴) جالب است خداوند بزرگ شدن و کامل شدن موسی^(ع) از نظر ظاهری را طبیعی و انمود می‌کند (بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ)؛ اما کمال موسی^(ع) از نظر علمی و حکمت را به خودش نسبت می‌دهد. «آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا». منتها این اعطای علم و حکمت، ویژه حضرت موسی^(ع) نیست که دیگران بگویند، او که قرار بود پیامبر شود، پس باید از سوی خداوند به علم و حکمت و حلم و بسیاری دیگر از ملزومات نبوت مجهز می‌شد؛ اما قرآن می‌گوید: «وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ هرکس اهل احسان و نیکواندیشی و نیکوکاری باشد، چنین پاداش خواهیم داد». این یعنی ممکن است این علم و حکمت خدادادی، پاداش نیکوکاری حضرت موسی^(ع)

۲. برخی گفته‌اند او خزانه‌داری فرعون، ولی خیر خواه حضرت موسی بود و بعداً به حضرت ایمان آورد. (ر.ک. لاهیجی، ۱۳۷۳، ۳: ۴۶۴) او همان کسی است که قرآن درباره‌اش می‌فرماید: وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكْذِبْ فَكَلِمَةً عَلَىٰ ظَنِّيهِ لَآ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ كَذَّابٌ؛ و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: «آیا می‌خواهید مردی را بکشید به خاطر اینکه می‌گوید: پروردگار من «الله» است، درحالی‌که دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟ اگر دروغ‌گو باشد، دروغش دامن خودش را خواهد گرفت و اگر راست‌گو باشد، (لااقل) بعضی از عذاب‌هایی را که وعده می‌دهد به شما خواهد رسید. خداوند کسی را که اسراف‌کار و بسیار دروغ‌گو است، هدایت نمی‌کند. (غافر: ۲۸)

کرد: «عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند». (قصص: ۲۲) در نزدیکی های مدین، دوزن را دید که مراقب گوسفندان خویشند و به چاه آب نزدیک نمی شوند. طی گفتگویی متوجه شد که آنان منتظرند که سر چاه از مردان نامحرم خلوت شود. (قصص: ۲۳) گوسفندان آنان را آب داد و باز به خداوند عرض کرد: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ؛ پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم». (قصص: ۲۴)

سرانجام دعایش مستجاب شد و او به استخدام حضرت شعیب نبی^(ع) درآمد که پدر آن دختران بود و «با یکی از آن دختران ازدواج کرد. در قرآن کریم نام آن پیرمرد نیامده، لیکن در روایات امامان اهل بیت^(ع) و پاره ای از روایات اهل سنت آمده که او شعیب، پیغمبر مدین بوده است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۲۱) زندگی اش سر و سامان گرفت. «پس آن هنگام که آمد موسی^(ع) نزد شعیب، ماجرای زندگی خود را تعریف کرد، وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ، شعیب دانست که او از اهل بیت نبوت و رسالت است». (لاهیجی، ۱۳۷۳، ۳: ۴۶۷) شاید حضرت شعیب^(ع) از آنجاکه نشانه های رحمت الهی را در زندگی حضرت موسی^(ع) بسیار آشکار دید، متوجه شد که او از خاندان رسالت است.

طبق گزارش قرآن کریم، حضرت موسی^(ع) در مدت اقامتش در مدین، برای شعیب چوپانی کرد. (ر.ک. قصص: ۲۷) چنانکه نجاتش از دست قبطیان مصر، لطف خدا بود، مدت اقامتش در مدین نیز برای او زمانی بسیار ارزنده ای بود که فقط می تواند لطف خداوند منان در حق او باشد. او با چوپانی روش تربیت کردن را یاد گرفت و در محضر حضرت شعیب^(ع) نیز شاگردی کرد و از نظر روحی و معنوی کامل تر شد و مقدمات و لوازم رسالتش فراهم گردید. بنابراین لطف و رحمت خداوند در این بخش از زندگی حضرت موسی^(ع) نیز بسیار پررنگ است.

۵. آثار اعتقادی و معرفتی داستان حضرت موسی^(ع) برای انسان امروزی

جریان رحمت و قدرت و اراده خداوند در زندگی حضرت موسی^(ع) بسیار آشکار است



و درسی اعتقادی که این داستان به انسان می‌دهد، این است که قدرت و اراده خداوند فوق تمام قدرت‌ها و خواست‌ها و سیاست‌ها و تدبیرها است. فرعون با تمام قدرت و تدبیری که داشت، نه تنها نتوانست جلو به دنیا آمدن و بزرگ شدن حضرت موسی (ع) را بگیرد، بلکه خودش سبب ظاهری بزرگ شدن آن حضرت شد. خداوند با فرستادن موسی (ع) در خانه فرعون و سر سفره او، این را به همه انسان‌های تاریخ فهماند که اگر خواست خدا به امری تعلق بگیرد، کسی جلو آن را گرفته نمی‌تواند. در ادامه به جزئیات این داستان اشاره کرده و درس اعتقادی هر کدام را برای انسان امروزی و مخاطبان این تحقیق برجسته خواهیم کرد.

۵-۱. اراده خدا و ظرفیت وجودی انسان

وقتی فرعون قصد کشتن موسی (ع) را کرد، آسیه گفت او را نکش، باشد که نور چشم من و تو شود و نفعی به ما برساند: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا». در تفسیر مجمع البیان، ذیل این بخش از آیه، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: «و الذی یحلف به لو أقر فرعون بأن یكون له قرۃ عین کما أقرت امرأته لهده الله به کما هداها و لکنه أبی للشقاء الذی کتبه الله علیه؛ به آن کس که به حرمتش سوگند می‌خورند، سوگند! اگر آن‌طور که آسیه موسی (ع) را قرۃ العین خود دانست، فرعون نیز می‌دانست، خدا او را هم مانند همسرش هدایت می‌کرد، ولی فرعون به خاطر آن شقاوتی که برایش نوشته شده بود، امتناع ورزید» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۳۷۸) و در نتیجه از نعمت هدایت محروم و بی‌بهره ماند.

از این روایت دانسته می‌شود که هر چند هدایت به دست خداوند است و طبق اراده او نصیب انسان می‌شود؛ اما ظرفیت وجودی و اختیار انسان‌ها، مقدمه هدایت و موهبت الهی است. کسی که این ظرفیت را در خود ایجاد نکرده باشد، آن هدایت الهی شامل حالش نخواهد شد. آسیه و فرعون از نظر پذیرش حقیقت در یک شرایط قرار داشتند، ولی آسیه توحید و حقانیت را پذیرفت و رستگار شد و فرعون امتناع ورزید و از نعمت هدایت برای همیشه محروم ماند.



۵-۲. پاداش یکسان احسان

وقتی حضرت یونس^(ع) به ترک اولای خود پی برد و در همان قعر دریا و در شکم نهنگ به خداوند استغاثه خالصانه کرد، خداوند بلافاصله درخواست او را اجابت کرد. «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ؛ در آن تاریکی متراکم، صدا زد: خداوند! جز تو معبودی نیست. تو منزهی و من از ستمکاران بودم. ما دعای او را اجابت کردیم و از آن اندوه، نجاتش دادیم». (انبیاء: ۷۸-۸۸) این بخش از آیات مربوط به ندای خالصانه یک پیامبر و اجابت خداوند است که تعجبی ندارد؛ اما خداوند در ادامه آیه ۸۸ می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ؛ و این‌گونه مؤمنان را نیز نجات می‌دهیم». از این بخش آیه دانسته می‌شود که شرط استجاب دعا حضرت یونس^(ع)، پیامبر بودن وی نبوده، بلکه خالصانه دعا کردن و متواضعانه اظهار عجز و بندگی کردن او بوده است. پس هر مؤمنی که با چنین ویژگی دعا کند، خداوند دعایش را می‌شنود و اجابت می‌کند. عین ماجرای فوق در داستان حضرت موسی^(ع) نیز وجود دارد. آنجا که خداوند می‌فرماید: «آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ حکمت و دانش به او دادیم و این‌گونه نیکوکاران را نیز پاداش می‌دهیم». (قصص: ۱۴) از این آیه دو نکته فهمیده می‌شود؛ یکی اینکه علم و حکمت و بسیاری از نعمت‌های ویژه دیگر، مخصوص انبیا نیست، بلکه هرکسی به اندازه سعه و جود و ظرفیت جان و توان خود می‌تواند از نعمت‌های خداوند بهره بگیرد. چنانکه در این آیه خداوند شرط بهره‌مندی از علم و حکمت را احسان قرار داده است؛ یعنی هرکسی که محسن باشد، خداوند پاداشش را می‌دهد چنانکه به حضرت موسی^(ع) داده است. نکته دوم اینکه حتماً حضرت موسی^(ع) هم به اندازه ظرفیت و جود خود، اهل احسان بوده که خداوند به وی علم و حکمت داده است؛ یعنی آن علم و حکمت موهبتی و رایگان نبوده است، بلکه در ازای احسان خود حضرت موسی^(ع) بوده است. این هم می‌فهماند که هرکس محسن باشد، بی پاداش نمی‌ماند.

چنانکه حضرت یونس^(ع) اظهار عجز و بندگی و به خطای خود اعتراف کرد و



همان باعث نجاتش شد، حضرت موسی^(ع) نیز بعد از قتل قبطی فرمود: «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ؛ عرض کرد پروردگارا من به خود ستم کردم. مرا ببخش. خداوند او را بخشید». (قصص: ۱۶) پس انسان در هر زمان و در هر مکان و مقامی، می‌تواند با خداوند این‌گونه ارتباط داشته باشد و از پاداش معنوی این ارتباط بهره‌مند شود.

۵-۳. ایمان و اطمینان محکم موسی^(ع) به خداوند

اینکه لطف خداوند شامل حال حضرت موسی^(ع) بوده، سر جای خودش؛ اما موسی^(ع) نیز در آن فضای فرعون‌ی و بحران معنویت، خداوند را درک کرده و شناخته بود. لذا همواره به یاد خداوند بود و ارتباطش را با او حفظ می‌کرد. برای همین نجات خود را از چنگ فرعونیان از خدا خواست. «قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ عرض کرد پروردگارا! مرا از این قوم ظالم‌رهای بخش». (قصص: ۲۱) هدایت و راهنمایی‌اش را نیز از خداوند خواست. «عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند». (قصص: ۲۲) و با اظهار عجز و فقر، نیازمندی خود را به خداوند اعلام کرد و اعلام نیازمندی، اعتراف به بندگی است. «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ؛ پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم». (قصص: ۲۴)

از این دعا و درخواست‌های حضرت موسی^(ع) دانسته می‌شود که وی «در اعمال خود مراقبت شدیدی داشته و هیچ عملی انجام نمی‌داده، مگر برای رضای پروردگارش و به منظور جهاد در راه او. حتی اعمال طبیعی‌اش را هم به این منظور انجام می‌داده است. غذایش را به این منظور می‌خورده که برای جهاد و تحصیل رضای خدا نیرو داشته باشد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۳۴)

۵-۴. پاداش امانت‌داری

در بخشی از داستان حضرت موسی^(ع) در تفسیر قمی آمده است: «یکی از دو دختر شعیب^(ع) به پدر گفت او را اجیر کن که قوی و امین است. شعیب گفت قوتش را از

آب کشیدنش فهمیدی که به تنهایی آن همه دلو از چاه کشید؛ اما امانتش را از کجا دانستی؟ دخترش گفت: از اینجا که به من گفت تو پشت سر من بیا و مرا راهنمایی کن؛ زیرا من از خاندانی هستم که به زن‌ها نظر نمی‌کنند و همین نظر نینداختن به دنبال زنان، از امانت‌داری او است». (قمی، ۱۳۶۷، ۲: ۱۳۸) در تفسیر لاهیجی آمده که موسی^(ع) به دختر شعیب گفت: «شما پشت سرم من راه بروید و اگر دیدی راه را اشتباه می‌روم، با زدن سنگ‌ریزه به آن طرفی که باید بروم، راهنمایی ام کن». (لاهیجی، ۱۳۷۳، ۳: ۴۶۸)

روایت تفسیر لاهیجی، نهایت پاک زیستن حضرت موسی^(ع) را می‌رساند که نه تنها نمی‌خواسته نگاهش به قد و اندام نامحرم بیفتد، بلکه حتی حاضر نبوده صدای نامحرم را برای راهنمایی بشنود. برای همین گفت اگر اشتباه رفتم، به جای صدا زدن، با انداختن سنگ‌ریزه، راهنمایی ام کن. این درس بزرگی برای انسان معاصر است که خدا را در همه جا و در همه حال، ناظر خود بداند و به بندگی او مشغول باشد.

۵-۵. تجلی اوصاف انسانی

وقتی قرار موسی و شعیب^(ع) فیصله شد، شعیب گفت من در کار کردن به تو سخت نمی‌گیرم و تو را به مشقت و سختی نمی‌اندازم، ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت. «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ». (قصص: ۲۷) این بخش از این ماجرای قرآنی، به انسان معاصر یاد می‌دهد که در حق اجیر خود سخت نگیرد و از او به اندازه توانش کار بخواهد. یا اگر کار سختی دارد، اجیری بگیرد که مطمئن باشد انجام دادن این کار برای او سخت نیست. از آن طرف رفتار حضرت موسی^(ع) یاد می‌دهد که انسان وقتی با کسی قراری می‌گذارد یا معامله‌ای می‌کند، باید در انجام معامله و... صالح باشد و خیانت نکند. این البته در اصل، اقتضای وجدان انسانی است؛ اما گاهی وجدان‌ها ضعیف و کم‌رنگ می‌شود که در اثر شنیدن ماجراهای قرآنی و سیره انبیا و صالحان، بیدار خواهند شد.

نتیجه‌گیری

رحمت و اراده خداوند در زندگی حضرت موسی^(ع) به نحو خاصی جریان داشته است. نکات تربیتی و معرفتی که از این داستان نصیب انسان یا مخاطب امروزی قرآن کریم می‌شود این است که قدرت و اراده خداوند فوق تمام قدرت‌ها و خواست‌ها و سیاست‌ها و تدبیرها است. مهم‌ترین بُعد این درس اعتقادی و معرفتی این است که جریان این رحمت به کسی چون حضرت موسی^(ع) اختصاص ندارد؛ زیرا قرآن کریم برای بهره‌مندی از این رحمت، یک سری معیارهایی تعیین کرده است. پس همان‌گونه که هرکسی می‌تواند به اندازه ظرفیت وجودی خود، یک فرعون باشد، می‌تواند به اندازه همان وجودی خود یک موسی هم باشد. موسی بودن هرکسی جدا از بعد نبوت آن حضرت، مدنظر است.

رحمت به معنای «إِنْعَام و إِفْضَال» از سوی خداوند، همان نعمت دادن و بخشایش و افاضه خیر است که از یک نظر، بی‌کران و فراگیر است و شامل همه عالم هستی می‌شود و آن رحمت رحمانی خداوند است؛ اما با نگاه دیگر به معنای لطف خاص و توفیق خاص است که در قالب هدایت و علم و ایمان، شامل انسان‌های خاص می‌شود و آن رحمت رحیمی است. این البته هرگز با جبر و تفویض همراه نیست، بلکه اختیار انسان نیز در فراهم کردن زمینه‌های جلب فیض خاص الهی، نقش اساسی دارد؛ یعنی حضرت موسی^(ع) در عین آنکه مشمول رحمت رحیمی خداوند بود، هر لحظه می‌توانست بر اساس اختیار انسانی خود، تصمیم جداگانه بگیرد و از سیطره این رحمت الهی خارج شود.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، *الخصال*، (تحقیق: علی اکبر غفاری)، قم: نشر جامعه مدرسین.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۳. آشتیانی، سید جلال‌الدین، (۱۳۸۱)، *شرح برزاد المسافر*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
۵. حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۶)، *تاریخ علم کلام در ایران و جهان*، تهران: نشر اساطیر.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت دمشق: دارالعلم دارالشامیه.
۷. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (بی‌تا)، *بحر العلوم*، قم: (نسخه دیجیتال مرکز کامپیوتری نور، لوح جامع التفسیر)
۸. طبرسی فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ق)، *تهذیب الاحکام*، (تحقیق و تصحیح: حسن خراسان موسوی)، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
۱۱. فیاض لاهیجی، (۱۳۷۲)، *سرمایه ایمان در اصول اعتقادات*، تهران: نشر الزهرا.
۱۲. فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۸ ق)، *علم الیقین فی أصول الدین*، قم: نشر بیدار.
۱۳. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. قزوینی، زکریا بن محمد، (۱۹۹۸ م)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دار صادر.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، *تفسیر قمی*، (تحقیق: سید طیب موسوی جزایری)، قم: دارالکتاب.



۱۶. کاشانی، ملافتح‌الله، (۱۳۳۶ ش)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب‌فروشی محمدحسن علمی.
۱۷. لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، (تحقیق: میر جلال‌الدین حسینی ارموی)، تهران: نشر داد.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. محقق سبزواری، (۱۳۸۳)، أسرارالحکم، قم: مطبوعات دینی.
۲۰. مستر هاکس، (۱۳۸۳)، قاموس کتاب مقدس، تهران: نشر اساطیر.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ ق)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.